

روان آموزی ایمنی مدلی پیشگیرانه برای حوادث در صحنه های گسترده،
پراکنده و عملیات لحظه ای توزیع نیروی برق

مجید کبیری

شرکت برق منطقه ای خراسان

چکیده:

حوادث برق هرگز در اطاق مدیری در دفتر برنامه ریزی ویا در سر میز حسابداری اتفاق نمی افتد، صحنه های گسترده عملیاتی توزیع نیرو با بافت متغییر الشکل افراد، سوادهای مختلف، بینش های متناقض، برخوردهای گوناگون، تماس های متفاوت با اقشار جامعه، مقابل بودن آنان با اجتماع وبامتقاضیان، لزوم سرعت تصمیم گیری وسرعت انتقال در لحظات خاص ارائه خدمات برق بسا شرایط مختلفه آب وهوا وسرما و گرما در دامنه توزیع نیرو، هر روز شاهد حوادثی است که اکثرا" و کلا" می تواند بوجود نیاید.

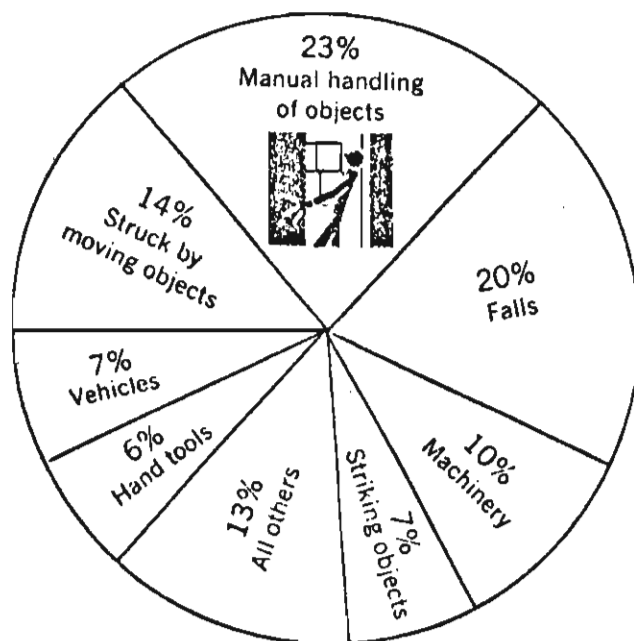
آمار ده ساله ای بین ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ منتشره مرکز تحقیقات گسترش خدمات نیروی برق در ماساچوست آمریکا به نقل از کتاب (Supervisor & Safety (1988) نشان میدهد که بیش از 56% حوادث در این حیظه بدلیل مسائل یا مصائب انسانی است، مشتمل بر غضب، خشم، ناباوری، ناآگاهی، تنش های روانی رقابت های کاذب

و خونمائی های زودگذر ، هیجان ، غفلت های لحظه ای عدم اعتماد بنفس ، عدم دقت در اولین تجربه عملیات ، عدم تمرکز حواس و طرح مشکلات خانوادگی بهنگام کار یادآوری مشکلات شخصی در کار توسط همکاران ، زخمه زدن های زبانی و ...

عرصه عملیات پراکنده توزیع نیرو و همواره مملو از لحظات کاربرای مجموعه کارگران ، تکنسین ها و سایر کار گزاران است که بیست و چهارساعته عمدتاً بدون نظارت شخص دیگری به عنوان ناظر ادامه مییابد، اینجاست که کارگر این رشته باید آمادگی خود سنجی داشته باشد تا در مقابل حادثه بجای تسلیم ، صاحب تصمیم شود .

روان آموزی ایمنی او را برای خودنگری در چنین لحظاتی آماده میسازد و درحقیقت این آموزش ، بسیاری از "ایکاش"ها و "می بایست ها" و "نمی بایست"های پس از حادثه را به اهرمی در پیشگیری آن مبدل میسازد .

آمار برداری ده سال از حوادث منجر به جرح و زخم و مرگ توسط مرکز بین المللی صنعتی به شکل تقسیم بندی زیر ارائه شده است



۱-۱- یعنی:

- ۲۲٪ حوادث در حین حمل و نقل های دستی و جابجائی کالا حادث میشود.
- ۲۰٪ حوادث برای افراد بدلیل سقوط افراد از بلندی هاست.
- ۱۴٪ حوادث بدلیل برخورد با اشیاء وسیستم های در حال حرکت.
- ۱۰٪ حوادث مربوط به خرابی شکستگی و یا عدم عملکرد ماشین و ابزار کار.
- ۷٪ حوادث بدلیل افتادن و سقوط اشیاء و تجهیزات کارگاهی و کاری.
- ۷٪ حوادث بدلیل مسائل و سائل نقلیه و حمل و نقل.
- ۶٪ حوادث ناشی از مشکلات ابزار و ادوات دستی.
- ۱۲٪ حوادث مواردی متفرقه و خارج از طبقه بندی فوق است که مشتمل بر حوادث ناشی از اعتیاد ، امراض و برخورد مستقیم افراد با یکدیگر و غیره است.

۲ - ۱ - شکل یا عامل حادثه:

بهرشکل که در یکی از طبقات فوق حادثه ای اتفاق افتاده باشد آمار نشان میدهد که در هر کدام از اشکال حادث شده مزبور ۵۶٪ عامل بروز واقعه مسئله ای انسانی مثل فراموشکاری ، غفلت ، غضب ، خشم ، نفرت ، از خود بیگانگی حواس پرتی ، اضطراب ، خواب آلودگی ، چرت ، خستگی ، گرسنگی ، عکس العملها^ی روانی، جذب یا دفع اشتغال ذهن ، عدم تمرکز فکر و ... بوده است یعنی بزبان ساده تر همواره این انسان است که (به غیر از حوادث طبیعی که مورد بحث ما نیستند) خالق رویداد بوده است .

۲ - ۱ - آنالیز حادثه:

همواره در بیش از ۹۰٪ موارد حادث شده از اقلامی که فرد حادثه دیده یا حادثه زده دچار مرگ نشده یا گرفتار مشکلات مغزی نگردیده است خود با بیان يك یا چند "اگر" می توانسته راههای عدم حدوث واقعه را بیان کند، مثلاً "بگویند اگر بجای فلان کار بهمان کار میکردم ، حادثه رخ نمیداد یا اگر یادم بود چنین نمی شد و یا اگر می دانستم چه میشود نمی کردم و یا اگر چک میکردم! یا اگر فراموش نمیکردم، اگر به خودم فرصت میدادم ، اگر عجله نمی کردم، اگر مسابقه در کار نمیدادم ، اگر شرط نبسته بودم ، اگر عصبانی نبودم ، اگر در آن لحظه حواسم را جمع میکردم (.... اگر)"

این حادثه اتفاق نمی افتاد . آیا بعد از حادثه فرد عاقل تر شده؟ آیا

چیز تازه ای فرا گرفته؟ آیا ماهرتر شده ، آیا مسئول تر شده که حال دلیل حادثه را می بیند ولی قبل از حادثه تشخیص نداده بود . مسلم جواب اینست که خیر، فقط روان آمادگی تسلط برخویش را نداشته است .

۲ - لحظه حادثه:

لحظه حادثه کاملاً عادی است و هیچ تفاوتی با لحظات دیگر ندارد فقط

بعدِ واقعه و بعدِ و نتایج آن است که آن لحظه را متمایز میکند بنابراین باید ذاتاً" فرد هر لحظه را لحظه حادثه بشمارد و اگر شرایطی را که خواهد آموخت و یا باید بیاموزد در آن لحظه فراهم ندیده در انجام خطر تاخیر کند تا آمادگی را در خود خلق نماید، این پروسه روان آموزی است که مورد نظر است.

۱ - ۲ - تصمیم یا تسلیم:

لحظات بسیار دقیقی اگر تصمیم حذف شود به ناچار تسلیم بر فرد می‌آید این لحظات را فرد با آموزش می‌تواند دوام بخشد و طولانی نماید - مطول کردن زمان با فرصت یافتن ، رعایت همان دستور استحبابی شریعت مقدس اسلام تحت عنوان طمانینه است که در این مقاله بصورت ابزار آموزش روان - کاوی از مجموعه ای از تعلیمات پروفیسور برن (Eric Bern)، دکتر ملویل (Herman Melville)، دکتر گرمن (Mike Gorman) و بالاخره دکتر هارپیس (Thomas A. Harris) که همه از مفسرین و محققین روانی بزرگ دنیای متمدن هستند تحت مبحث (تحلیل رفتار متقابل) یا (Transactional Analysis) استخراج شده و نهایتاً هدف اینست که فرد با آگاهی بر آنالیز شخصیت‌های درونی خویش بتواند لحظه تسلط بر خود را از دست نداده و فرصت این بازیابی را به خود بدهد و آگاهی بر خود را سبب سوز حادثه مقابل خویش نماید. ثابت شده است که افراد با شناخت قوه‌ها و رموز درونی خود توانسته اند همواره آن قوای مرموز، همان پتانسیل‌های نهفته که بعد از حادثه به فعل و به قضاوت می‌آیند را بموقع قبل از رخداد به حضور طلبد اما شرط آن دانش از طریق آموزش‌های مربوطه است تا بتواند لحظه‌های غرق در انگیزه ای خود نمائی را به فرصت‌های خودیابی مبدل نماید یا به عبارت دیگر لحظات در خود درماندگی را به فرصت خود دریابی ارتقا دهد.

۳ - تحلیل رفتار متقابل:

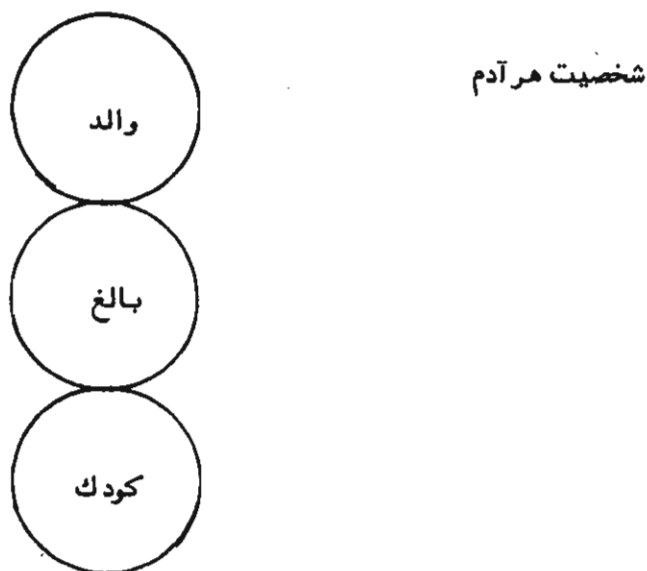
شکی
در سالهای اخیر نارضایتی و بی‌طاقتی‌های فراوانی از وضع روانپز

در تمام دنیا بوده است این علم متأسفانه بصورت درمانی که قرار است تا ابدیت طول بکشد، بسیار پرخارج، بی نتیجه و با واژه‌های مبهم و اسرار آمیز جلوه گر شده و خلاصه درمان های روانی برای افراد وقتی پیش می‌آید بقول دکتر هاریس یکی از متخصصین این امر، وقتی کسی می‌خواهد مسائل روانی خود را بشناسد یا مشکلات روانی خود را درمان کند، انگار آدم کوری در یک اتاق تاریک دنبال گربه سیاهی می‌گردد که اصلاً در آن اتاق نیست و در بسیاری از مواقع تا طرف دیوانه زنجیری نشود کسی او را نزد روانپزشک نمی‌برد. ما در جامعه از نظر منابع کمک روانی آدمهایی فقیر و بی بضاعت هستیم و بسیار تنها، حداقل از - آموزش های سیستم کار یا ضمن خدمت آن هم به منظور حادثه زدائی شاید بتوان پدر و مادری برای این بیمارتنها خلق کرد. روان آموزی وقتی موفق است که به فرد بفهماند که او چرا فلان کار را میکند و بهمان کار را نمی‌کند، او با این واقعیت طرف است که صرفنظر از هر آنچه در گذشته اتفاق افتاده است او خودش مسئول آنچه در آینده اتفاق می‌افتد خواهد بود، او قادر به تغییر است و میتواند در خود یک نوع کنترل شخصی و جهت یابی شخصی ایجاد کند.

سالیان سال است که مکرراً برآز شده است که انسان دارای طبیعتی چند جنبه است، بیشتر اوقات نظراین بوده است که انسان ازدونیری متضاد درونی ساخته شده است، این نظریات از دیدگاههای مختلف اساطیری، فلسفی و مذهبی ابراز شده اند. طبیعت انسان بصورت یک درگیری و تضاد درونی تعریف شده است، تضاد بین خوبی و بدی، بین طبیعت فرومایه و طبیعت عالی بین انسان درون و انسان برون، در اوائل قرن بیستم فروید از نام آوران صحنه تفکر بشر معتقد بود که عوامل ستیز درونی شخص در ضمیرناگاه نهفته است و نامی هم که به عوامل ستیز درونی داده شد (فرامن) یا (Superego) بود که نیروی کل کنترل کننده و محدود کننده ضمیر بود و به کمک نهاد یا سائقهای غریزی (Instinctual Drives) یا (Id) بر روی "من" یا (Ego) به عنوان داوری خیرخواه، شخصیت را اداره میکند.

بعدها زمینه شناخت شخصیت پیچیده انسان روشن تر گردید و مادر این مقاله برای این منظور که با ساده ترین کارگر برق هم میتوانیم از روان شناسی صحبت کنیم حتی اورا با درونش آشنا کنیم که همچنانکه گاه "فرزندش را نصیحت میکند و به او امر و نهی میکند، خود را هم نصیحت کند و بخصوص از حادثه زائی خویش، از خود انتقاد کند و به خود برای مقابله با رخدادهای ناخوشایند ارائه طریق دهد، یعنی ما در آموزش روان ایمنی و یادروان آموزی ایمنی تصور کلی دینامیک که زندگی روانی را به یک بازی درونی میان نیروهای متضاد که یکدیگر را تشدید و کنترل میکنند کاهش میدهیم و شخصی که در سرکار یا حین عملیات شغلی همکارش را زخم می زند و یا متقابلاً از زخمه زبان همکارش به جوش آمده و موجب سلسله حوادث میشود، آگاهانه دست از زخم زدن بر میدارد و زخمه همکاران را هم توجیه العلل روانی نموده و با ارزیابی منطقی و باروی آوردن به شخصیت بالغ درون خود از آثار بدعاقبت آن جلوگیری آگاهانه می نماید.

در تحلیل رفتار متقابل پرفسور برن ، درون آدمی را به سه شخصیت فرعی به صورت دیاگرام زیر تقسیم میکند.



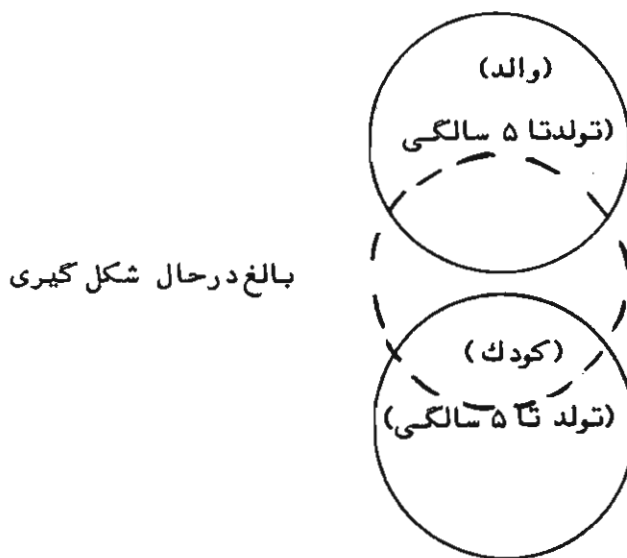
والد شامل انبوه بسیار عظیمی از سوابق رویدادهای خارجی در مغز است که بدون سوال حتی با زور در پنج ساله اول زندگی فرد دریافت میشود این ضبطها دوره‌های قبل از "تولد اجتماعی" را شامل میشود. عنوان (والد) برای این شخصیت نامی توصیفی است زیرا بیشتر ضبطهای این مجموعه، محصول ملاحظات خود طفل از پدر و مادر و یاکسانی است که جانشین پدر و مادر بوده اند و والدین شخصیت هر فرد وجود دارد زیرا هر کس این محرک خارجی را در پنج ساله اول زندگی تجربه کرده است، اطلاعات محفوظ در (والد) مستقیم و بدون حک و اصلاح ضبط شده اند زیرا این دوره ضمن نیاز حیاتی اوبه پدر و مادر، تصحیح و توضیح را برای او غیرممکن میسازد و بطور خلاصه جنبه (والد) به عنوان محفوظاتی از رفتار پدر و مادر در ارتباط با طفل قلمداد میشود.

۲-۲- کودک:

همزمان با ضبط اطلاعات رویدادهای خارجی آنچه که ما آن را (والد) نامیدیم ضبط دیگری نیز صورت میگیرد و آن ضبط رویدادهای (درونی) یا به عبارت دیگر پاسخ یا عکس العمل انسان کوچک (یا احساس او) نسبت به چیزها که می بیند و میشوند. آن واحد از مجموعه اطلاعات دیدن و شنیدن و این بار احساس کردن و فهمیدن است که جنبه (کودک) را در شخصیت میسازد.

از آنجا که انسان کوچک در دوره بحرانی زندگی اولیه خود فاقد قاعده بیان است بنابراین بیشتر عکس العمل های او به صورت "احساس" ضبط میشود، ضبطهای دائمی در مغز، رسوبات طبیعی ناشی از بچه بودن است. جنبه (کودک) هم در فرد جاودان باقی می ماند و مانند جنبه (والد) حالتی را در او ایجاد میکند که شخصی میتواند در هر موقع از رفتار خود به آن انتقال یابد.

از حدود ده ماهگی کم کم پدیده شکفت انگیزی در کودک به کار میپردازد، تا آن زمان که نوزاد جز کارهای عاجزانه ، غریزی ، بیفکر و بی تحرک چیزی نیست ، در او (کودک) و (والد) هست اما آنچه در او نیست توانائی آن است که خودش کاری بکند و حرکات خود را از روی فکر انتخاب کند، پابستواند اطرافیان محیط خود را بسنجد او هیچگونه قدرت خود را نمائی یا قدرت حرکت برای کشف و رویارویی با زندگی را نداشته است . تاکنون فقط بسادگی آنچه را که پیش آمده قبول کرده است ، اما در ده ماهگی او خودش تجربه (ازجمله حرکت کردن) را آغاز میکند. میتواند اشیاء اطراف خود را بسنجد و به تحرک بپردازد و خود را از زندان سکون خلاص کند. کم کم کودک متوجه میشود که میتواند کارهایی را با آگاهی و فکر خودش انجام دهد، این حالت خود ، واقع بینی آغاز رشد جنبه (بالغ) است . مطابق شکل زیر:



جمع آوری اطلاعات (بالغ) در نتیجه این توانائی ذاتی این مخلوق خداوندی است که او اکنون میتواند برای خود فرق چیزهای زندگی را در ارتباط با آنچه به او یاد داده بودند (یعنی مفهوم یاد داده شده زندگی یا "والد") و آنچه خودش احساس کرده است (یعنی مفهوم احساس شده زندگی یا "کودک") تشخیص دهد.

(بالغ) درخوديك جنبه (مفهوم فكرشده) از زندگي را مانند كامپيوتر بر مبنای جمع آوری اطلاعات و بجریبان انداختن این اطلاعات آغاز میکند و کم کم توسعه میدهد.

۴ - الكوی رفتارمتقابل افراد:

ما مثال ساده ای از دو کارگر متخصص سرکابل بند یکی بنام علی ویکی بنام مسعود که در یکی از نیروگاههای دهبزلی کشوردرسال ۱۳۶۲ حادثه سرشکستن یکدیگر را از يك گفتار دوستانه شروع کرده اند تحلیل می کنیم (این دو کارگر تا پایان دوره اول دبیرستان سابقه تحصیلات داشته و هر دو از سواد و بینش خوبی برخورداربودند).

علی به مسعود می گوید: دستکش هام روندیدی لازم داشتم دارم.
در اینجا سوال منطقی است ولی مسعود با (کودک) خود وارد ماجرا میشود و پاسخ میدهد:

مسعود : تو هم هرچی را کم می کنی از من می پرسی ا چرا آخه مکه خودت مردی ا ا همش که من نباید کارات رو بکنم! باز در اینجا اگر علی با (بالغ) جواب داده بود و مثلا" میگفت فقط به عنوان کمک از تو پرسیدم، اتفاق بدی نمی افتاد، ولی علی هم (کودکش) تحریک شده و با (کودک) خود پاسخ میدهد:

علی: مکه من کم برای تو و حتی برای پدرت کار انجام دادم، مکه من آن پدرت را ده بار به بیمارستان نبردم.

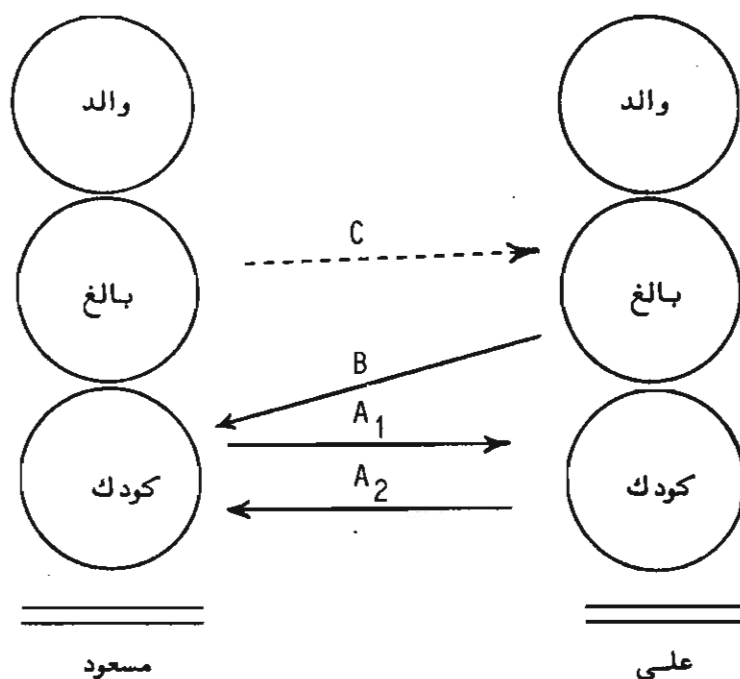
باز مسعود هم که مدتی نشده بود که پدرش فوت شده بود بجای اینکه با(بالغ) خود جواب بدهد و مثلا" بگوید خیلی ممنونم خدا به تو عوض بدهد ، باز

(کودکش) جواب میدهد و میگوید:

چرا اسم آن خدا بیمارز را به این بدی وبی تربیتی میگی مگه او مال تورا خورده بودو ...

خلاصه دعوائی برسر پدر و مادرهای زنده و مرحوم آن دو پیارو همکار سرمیکیردونهایتا" دو نفرشان با سرهای شکسته و پای زخمی توسط همکاران دیگر به بیمارستان منتقل میشوند.

در حقیقت ما در این گفتگو می بینیم که دو (کودک) با هم مشغول صحبت شده اند و ماجرا را بدنبال کشیده اند:



اگر بجای مسیرهای ارتباط متقابل A_1 و A_2 ، مسیر B انتخاب میشد ممکن بود دعوائی رخ نمیداد و احياناً "مسعود هم مسیر C را در ارتباط متقابل

نظرما بطور خلاصه از تحلیل رفتار متقابل اینست که حداقل افراد از وضع شخصیت و جنبه های درونی خود آگاه شده و سعی کنند دستخوش مدارهای تکمیل و خطرناک (كودك) و (والد) نشده و (بالغ) را به کار گیرند ، دراین مثال زنده همکاران ما آنچنان در بند اسارت (كودك) خود و تحریکات متقابل (كودك) طرف غرق شدند که (بالغ) آنها کاملاً فراموش شده بود. متخصصین روانی معتقدند که اگر فرد از این سه جنبه درون خود آگاه باشد به محض اینکه دید در فلاپ كودك افتاده است با مكث میتواند (بالغ) را راهنما سازد و این مكث با علم روانی را میتوان معادل همان دستور شریعت اسلام در کلام و عمل دانست که طمأنینه است و در حقیقت فرصتی است که (بالغ) شخص وارد ماجرا شود و او را از قید (كودك) یا (والد) نجات بخشد.

۵ - نتیجه :

در آموزش ایمنی ضمن اینکه ، تداوم تشکیل میزگرد برای کوچکترین گروه عملیاتی بخصوص در عرصه گسترده و پراکنده توزیع نیروی برق ضروری است روان آموزی ایمنی و یا آموزش روان ایمنی ضرورت دارد.

این مقاله برای يك آموزش اینچنین کفایت نمی کند بلکه باید از متخصصان و روان کاوان صنعتی هم در این زمینه کمک خواست. با زبان ساده میتوان به عوام الناس ترین افراد در صنعت ، این باور روانی را ایجاد کرد که در درون آنها "كودك" و (والد) مدارهای کاملی هستند که در اولین عکس العمل وارد ماجرا میشوند و آنها چگونه باید خود را با راهنمایی و بکاربری (بالغ) خود را از قید (كودك) و (والد) در آورده و معقول عمل نمایند. انشا... امیداست با آموزش مربوطه ، افراد شاغل در صنعت برق از خود و پتانسیل های بالقوه درونی خود آگاه شده و خطرات جدی سقوط، برق گرفتگی ، برخورد های شخصی و جدا

وقایع جاده ای و ترافیکی و ناهنجاریهای زخمه زدن ها و زخمه خوردن و بعضاً شوخیهای حادثه زا با مکانیسم خودآگاهی و تسلط بر خود و دست یافتن به تصمیم بجای تسلیم برای تك تك افراد حذف گردد:

۶ - منابع و مأخذ:

- ۱ - ایمنی در کار و صنعت ، سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ،
سال ۱۳۶۳
- ۲ - وضعیت آخر، تامس آ.هریس، ترجمه اسماعیل فصیح، نیویورک ،
سال ۱۹۷۴ چاپ فارسی ۱۳۶۹
- 3 - The center circle , Transanctional Analysis, NO.17-1979
- 4- Search Of Accidents, University Of California, Jan.1981
- 5 - Electrical Safety, No. 25, 1985 - (IEEE).
- 6 - Electricity And Human, Anewsletter In Safety, 1982